

گوشت قربانی با طعم داوری

حق داوری نجومی و ترازوی مال
بی صاحب در شرکت‌های دولتی



علی رضایی
وکیل دادگستری

در روزگاری که برای بسیاری از مردم، تأمین معاش اولیه، بدل به رویا شده است، ناگهان خبری از زبان رئیس قوه قضائیه منتشر می‌شود: شخصی پنجاه میلیارد تومان به‌عنوان حق الزحمه برای داوری یک پرونده دریافت کرده است! بله، درست خواندید؛ پنجاه میلیارد تومان برای داوری یک دعوی حقوقی در دل یک شرکت دولتی. در نگاه اول ممکن است برخی تصور کنند یا ماجرای استثنایی روبرو هستیم؛ اما واقعیت این است که این «استثنا»، نمونه‌ای از یک قاعده خطرناک‌تر است: فساد آرام، مزمن و ساختار یافته در اقتصاد دولتی. شرکت‌های دولتی امروز دیگر صرفاً نگاه‌های اقتصادی نیستند؛ آنها جزایر مستقلی شده‌اند، با قوانین نانوشته، حلقه‌های بسته و سفره‌هایی محدود که همیشه برای مهمانان خاص پهن می‌شود. این فقط نمونه‌ای از دست بخشنده نگاه‌های دولتی در بخش حقوقی آنهاست و شما حدیث مفصل از سایر بخش‌های این ارگان‌ها و شرکت‌ها بخوانید. داوران، مشاوران حقوقی و وکلای خاص الخاص، در این قبیل شرکت‌ها، همه‌ا در کوچکی وارد می‌شوند که تنها با گذر از هفت‌خوان حراست، توصیه، نسبت و رابطه به روی آنان گشوده می‌شود. به قول عوام، در ارگان‌ها و نهادهای دولتی «وکیل شدن» نه تجربه و هنر می‌خواهد و نه سواد؛ فقط باید با دربان «آشنا» باشید... البته غم‌انگیزتر، نگاه مدیران این شرکت‌ها و نهادهای به اموال عمومی است؛ جایی که مدیر، نه صاحب مال است، نه دغدغه‌ای برای حفظ آن دارد و نه فردا در برابر کسی بابت نحوه مدیریتش بازخواست می‌شود. در این قبیل شرکت‌ها، وقتی پای قرارداد داوری، مشاوره یا وکالت به میان می‌آید، دیگر چانه‌زنی‌ای در کار نیست. نه سقفی مطرح است و نه حتی کف عرفی؛ فقط یک امضا کافی است. چرا؟ چون «شرکت دولتی است، و پولش بی صاحب است!» در کشورهای توسعه‌یافته، کوچک‌سازی دولت و کاهش مداخله‌گری در اقتصاد نه یک انتخاب سیاسی، بلکه یک ضرورت عقلانی است. تجربه ثابت کرده که هر جا دولت بزرگتر، ناکارآمدتر و بی‌پاسخ‌گوتر شده، رانت، فساد و تبعیض نهادینه‌تر شده است. شرکت‌های دولتی در بسیاری از کشورها به تدریج واگذار یا منحل شده‌اند؛ چرا که فقدان انگیزه در کسب سود، نبود رقابت و انحصار ذاتی، منجر به هدررفت منابع ملی شده است. در نقطه مقابل، اقتصاد خصوصی پویا و رقابتی نه تنها کارآمدتر است، بلکه امکان نظارت، شفافیت و پاسخ‌گویی در آن بیشتر است. وقتی مال، مال خودت باشد، حساب می‌کنی، صرفه‌جویی می‌کنی، وکیل ارزان‌تر می‌گیری، داور بی‌طرف‌تر با حق الزحمه‌ای معقول انتخاب می‌کنی و... ولی وقتی مال مردم، بدون نظارت واقعی در دستن حلقه‌های خاص باشد، نتیجه می‌شود پنجاه میلیارد برای صدور یک رأی داوری! سؤال اصلی اما اینجاست: چگونه باید با این نوع فساد پنهان اما پرهزینه، مقابله کرد؟ پاسخ ساده است، اگر چه اجزای آن دشوار: باید ساختار را تغییر داد. تا زمانی که این شرکت‌ها همچنان در مالکیت دولت بمانند، همچنان با بودجه عمومی تغذیه شوند و همچنان حلقه‌مدیران شان بر پایه روابط بچرخد، نه حق الزحمه‌های نجومی پایان خواهد یافت و نه طمع بهره‌مندی از این خوان گسترده از بین خواهد رفت. تنها راه نجات، عبور از اقتصاد دولتی است. خصوصی‌سازی واقعی، رقابت آزاد، شفافیت قراردادهای، و پاسخ‌گویی مدیران به صاحبان حقیقی مال - یعنی مردم - کلید بازسازی اعتماد عمومی و جلوگیری از غارت نرم منابع ملی است. در غیر این صورت، هزارگانه شاهد یک «پنجاه میلیارد» تازه خواهیم بود، که با لبخندی حقوقی، عنوان «حق الزحمه» به خود می‌گیرد؛ و ملت، تنها نظاره‌گر تقسیم گوشت قربانی خواهد بود. این پار که این مطلب از زبان رئیس قوه قضائیه مطرح شده است، چشم‌ها به خود او دوخته شده که آیا این ماجرا در حد یک تذکر رسانه‌ای باقی می‌ماند یا آغازی است بر پاکسازی سیستماتیک فساد پنهان در دل قراردادهای شبه خصوصی شرکت‌های دولتی؟ رئیس قوه قضائیه، ابزارهایی برای مقابله با این موضوعات در اختیار دارد که می‌تواند آن‌ها را به کار گیرد:

۱. تشکیل شعب ویژه نظارت بر قراردادهای کلان شرکت‌های دولتی، به‌ویژه در حوزه‌هایی چون داوری، مشاوره حقوقی، خرید خدمات مالی و مشاوران پروژه‌ای.
۲. الزام شرکت‌های دولتی به ثبت عمومی قراردادهای حقوقی و داوری در سامانه شفافیت قوه قضائیه، مشابه سامانه‌های مزایده و مناقصه، به نحوی که قابل رصد برای نهادهای ناظر، رسانه‌ها و مردم باشد.
۳. شناسایی حلقه‌های بسته‌ی تأمین خدمات حقوقی و معرفی آن‌ها به هیئت‌های تخلفات اداری و قضایی.
۴. از همه مهم‌تر: ترغیب سایر نهادهای به خصوصی‌سازی واقعی و مبارزه با رانت از مسیر سیاست‌گذاری قضایی. فساد ناشی از انحصار و عدم شفافیت، تنها زمانی عقب‌نشینی خواهد کرد که ساختارهای تولید آن متلاشی شوند و دستگاه قضایی می‌تواند پرچمدار مبارزه با این امر باشد.

سفر پیشین ایران در نروز، درباره هم‌پوشانی ژئوپلیتیک ایران و آمریکا گفت: «آمریکا و ایران نمی‌توانند از این هم‌پوشانی فرار کنند. دو طرف در بعضی موارد منافع مشترک دارند که آن هم قابل چشم‌پوشی نیست. اگر بین ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای و آمریکا از منظر برقرار و خیال آن‌ها از منطقه راحت شود، هزینه‌های آمریکا در منطقه بسیار کاهش پیدا می‌کند. طبیعتاً ده‌ها هزار سرباز، پایگاه در ۶ کشور جنوب خلیج فارس، ناو و مأموریت‌های نظامی نیاز نیست. آمریکا دیگر مجبور نیست ده‌ها میلیارد دلار در سال برای این عملیات در خاورمیانه هزینه کند. از سوی دیگر، آیا آمریکا سرمایه‌گذار در حوزه‌های مختلف نیست؟ تولیدکننده هوابوم نیست که ما حداقل دوست تا سیصد فرزند از آن را نیاز داریم؟ موقعیت ایران به گونه‌ای نیست که ایران هاب خدمات بونینگ باشد؟ زمینه‌های کاری بین دو کشور وجود دارد. این کاهش هزینه‌ها برای ترامپ بسیار مهم است چرا که به شدت دنبال کوچک‌سازی دولت و کاهش هزینه‌های داخلی و خارجی می‌گردد. کارمندان را اخراج کردند. بودجه‌ها بازنگری می‌شود. این برقراری آرامش میان ایران و آمریکا برای منطقه نیز سودمند است و زمینه‌های همکاری میان ایران و کشورهای همسایه را فراهم می‌کند.»

او تأکید کرد: «بین ایران و آمریکا مسائلی مانند اسرائیل هم هست که مسائل سیاسی محسوب می‌شوند. آن‌ها حامی اسرائیل هستند و جمهوری اسلامی ایران حامی مردم فلسطین، مردم منطقه نیز حامی فلسطین هستند. در حال حاضر که ارتباطات ایران با سوریه، لبنان و غزه قطع یا کم شده، باید برای این موضوع یا کشورهای عربی بیشتر از قبل کار کنیم که فشار روی فلسطینی‌ها کم شود. در همین زمینه هم می‌توانیم با آمریکایی‌ها کار کنیم. اگر چند جلسه دیگر گفت‌وگوهای ایران و آمریکا ادامه پیدا کند و اعتماد نسبی جلب شود، ایران نمی‌تواند از طرف آمریکایی‌ها بخواهد که جنگ غزه از یک سو تمام شود و تهران نیز از طرفیت‌های خود برای پایان دادن به عملیات حوثی‌ها در یمن استفاده کند؟ هنوز اعتماد لازم برقرار نشده اما اگر کار کمی پیش برود و چشم‌انداز مناسبی وجود داشته باشد، می‌شود این کار را هم پیش برد.»

همان‌طور که وزیر جهاد کشاورزی نیز گفته است که پس از توزیع کالبرگ درباره برخی کالاهای اساسی نظیر برنج شاهد مدیریت شدن بازار بودیم.»

مسیر نزولی دلار

قیمت دلار آمریکا در بازار دیروز (سه‌شنبه)، معاملات خود را در قیمت ۸۱ هزار و ۹۰۰ تومان آغاز با افت ۱۹۷۵ تومانی نسبت به روز دوشنبه حتی به زیر ۸۰ هزار تومان رسید و با قیمت ۷۹ هزار و ۹۰۰ تومان به فولی وارد کاتال ۷۰ هزار تومان شد. رشد بیش از ۸۵ درصدی (۴۸ هزار و ۹۰۰ تومانی) قیمت دلار از محدوده ۵۷ تا ۱۰۶ هزار تومان در ۸ ماه گذشته و افت نزدیک به ۲۳ درصدی (۲۴ هزار و ۲۰۰ تومانی) از ۱۰۶ هزار تومان را شاهد بوده ایم.

کاهش قیمت سکه و طلا

بازار طلا و سکه نیز ریزشی بود و قیمت‌ها همچنان نزولی است. در حقیقت قیمت سکه و طلا در بازار حاکی از کاهش قیمت‌ها نسبت به یک ماه گذشته است. با وجود افزایش بی‌سابقه و مثبت رکوردی جدید در بازارهای طلای جهانی و افزایش ۶۷ دلاری بهای هر اونس طلا و رسیدن آن به مرز ۳ هزار و ۴۵۴ دلار، اما قیمت طلا در بازار تهران به دلیل کاهش دوباره دلار در بازار غیررسمی، روندی کاهشی داشت. روز گذشته (سه‌شنبه) هر قطعه سکه طرح جدید (امامی) ۷۲ میلیون و ۱۰۰ هزار تومان و سکه طرح قدیم (بهار آزادی) ۶۸ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان فروخته شد که به ترتیب نسبت به معاملات روز دوشنبه (اول اردیبهشت‌ماه) ۲ میلیون ۲۴۷ هزار و ۲۲۲ تومان افزایش و ۹۴۲ هزار و ۹۸۶ تومان کاهش داشت. یک گرم طلای ۱۸ عیار نیز به قیمت ۶ میلیون و ۵۶۷ هزار و ۸۰۰ تومان فروخته شد که نسبت به روز دوشنبه ۷۷ هزار و ۱۰۸ تومان کاهش داشت و هر گرم طلای ۲۴ عیار نیز با ۱۲۱ هزار و ۵۵۲ تومان کاهش نسبت به روز دوشنبه به ۸ میلیون و ۷۳۷ هزار تومان رسید و هر مثقال طلا نیز با کاهش ۳۹۴ هزار و ۱۷۵ تومانی، ۲۸ میلیون و ۳۷۰ هزار تومان معامله شد.



یکی نگفت تو کی بیرون اومدی کی پولدار شدی... کی قرارداد بستی!!

درد شهر را دوا کنید

درباره شعار مرگ بر اسرائیل و مرگ بر آمریکا در صحن شورای شهر

امیر جدیدی
عکاس و روزنامه‌نگار

همین اول نوشته بگویم که نگارنده از آن ضدآمریکایی‌ها و ضداسرائیلی‌های دوآتشه است. بنابراین آنچه در ادامه می‌خوانید ابداً به معنای حمایت یا وادادگی نسبت به این دو دولت نیست. قصه، پنجشنبه بعد از ظهر برای خرید موبت به خیابان مولوی رفتیم. در این سال‌ها زیاد به آن طرف‌های شهر سر زدم و اساساً با اتفاقاتی که در جنوب شهر می‌افتد بیگانه نیستم. خدا رحمت کند رفتگانتان را، خانه مادر بزرگم در شهر ری بود و تا بود، تقریباً هفته‌ای یک‌بار خودم را به سرازیری تهران می‌سپردم. بعد از آن هم سالی یکی دو بار برای عکاسی از دروازه غار، پاسگاه نعمت‌آباد، خزان، مولوی، سر قبراق، سیداسماعیل، بی‌سیم، کوره‌های آجرپزی، اوراقی‌ها، خلایق، تره‌بار، لب خط و چه و چه به جنوب تهران رفتیم. یعنی خوب می‌دانم همین که از چهارراه شاپور رد می‌شوی شهر رنگ دیگری می‌گیرد و چهره عوض می‌کند. اما چهره عوض کردن داریم تا چهره عوض کردن. یک چیز می‌گویم و یک چیز می‌شنوید. از آنچه دیدم ظاهراً هیچ‌کس عین خیالش نیست که در کوچه پس‌کوچه‌های جنوب این شهر چه می‌گذرد یا اگر هست اینقدر موضوع پیچیده است که همه‌وا داده‌اند. همین پنجشنبه‌ای که اول نوشته خدمت‌تان عرض کردم دو ساعت تمام در کوچه پس‌کوچه‌های مولوی در میان حجم انبوهی زن، مرد، پیر و جوان گرفتار اعتماد بودم. به چشم دیدم که جماعت گرفتار رسماً در ملا عام پایب دست به دست می‌کنند و دوا روی زورور می‌غلطانند. آنها نه برای پلیس تره خرد می‌کردند، نه مامور شهرداری، نه حتی حرف‌های مشفقانه روزنامه‌نگاری یک لاقبا آن‌ها را بیخیال می‌کرد. جوانی دیدم که ۱۹ سالش بود و جای سوزن انداختن روی بدنش نمانده بود. جوان برای آنکه جای خالی مواد خونس را پر کند چند خطی دوا به منخرین وجود فرستاد و با آه سوزناکی جوانی اش را به آسمان تهران فوت کرد. اعضای محترم شورای شهر، که در جلسه شورای شهر می‌نشینید و مشت گره می‌کنید و بر اسرائیل و آمریکا مرگ می‌فرستید. باور بفرمایید وظیفه اصلی شما کار دیگری است. چهار سال است که بر صندلی شورای شهر تهران تکیه زدید و اوضاع محله‌های جنوب تهران اگر نگویم بدتر، بهتر نشده است. در خیلی از محل‌های جنوب تهران کار از فیلتر و سیگار و دوا و شیشه و سرنگ گذشته. به جای نشستن روی صندلی‌ها، گره کردن مشت، شعار و خط و نشان کشیدن سری به این محله‌ها بزنید. درد این شهر را دوا کنید.

